

سلسله درس هاي محدوديت

حلقه نهم



فروشگاه تخصصي کتب ديني

دكتري محمد كرباني هاشمي

سروشناسته: بنی‌هاشمی، سید محمد، ۱۳۳۹  
عنوان و نام پدیدآور: رمز ظهور علی<sup>ع</sup>: سلسه درس‌های مهدویت، حلقة نهم  
سید محمد بنی‌هاشمی.  
مشخصات نشر: تهران: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، ۱۳۸۹.  
مشخصات ظاهری: ۱۸۴ ص.  
شابک جلد نهم: ۷\_۲۰۰\_۵۹۶۴\_۹۷۸  
شابک دوره: ۲\_۱۵۸\_۵۳۹\_۹۷۸\_۹۶۴  
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا.  
یادداشت: کتابنامه: همچین به صورت زیرنویس.  
موضوع: محمدمبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق، احادیث، مهدویت.  
موضوع: محمدمبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق، غیبت، دعاها.  
ردبندی کنگره: ۱۳۸۸: ۸ س\_۸۳ ب/ ۲۲۴ BP  
ردبندی دیوبی: ۲۹۷ / ۴۶۲  
شماره کتابشناسی ملی: ۱۷۲۹۴۱۵



ISBN 978 - 964 - 539 - 210 - 7 ۹۷۸\_۹۶۴\_۵۳۹\_۲۱۰\_۷ شابک ۷

## فروشگاه رمز ظهور تدبیین

سید محمد بنی‌هاشمی

ناشر: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر

نوبت چاپ: اول / ۱۳۸۹

تیراز: ۲۰۰۰ نسخه

حروفچینی: شبیر / ۷۷۵۲۱۸۲۶

چاپ: صاحب‌کوش

دفتر مرکزی: خیابان مجاهدين، چهارراه آیسردار، ساختمان بی‌شکان، واحد ۹ تلفن و فاکس: ۰۷۷۵۲۱۸۳۶ (۶ خط)  
فروشگاه: تهران، خیابان ایوان، خیابان مهدوی‌پور، پلاک ۶۴ تلفن: ۰۹۹۵ (۴۳۵۶۸۰۱) ۷۵۲۱۸۲۶ (۴ خط)

وب سایت: <http://www.monir.com>  
پست الکترونیک: info@monir.com

دیگر مراکز پخش: نشر نیک‌معارف، ۶۶۹۵۰۰۱۰ \* نشر آفاق، ۲۲۸۴۷۰۴۳۵ \* دارالکتب الاسلامیه، ۵۵۶۲۰۴۱۰  
نشر رایحه، ۸۸۹۷۶۱۹۸ \* پخش آینه، ۳۳۹۳۰۴۹۶





این حلقه به نیابت از:

محمد بزرگ و فقیه سترگ

شیخ طوسی علیه السلام

به پیشگاه:

مادر بزرگوار علمدار کربلا علیها السلام

بانو ام البنین علیها السلام

تقدیم می‌گردد.



**سینوک**

فروشگاه تخصصی کتب دینی



## فهرست مطالب

فصل اول: بررسی ادله نقلی ادعایی بر وجود شرایط لازم یا کافی برای رفع غیبت	۱۳
درس اول: نظریه وجود ۳۱۳ یار با اخلاص به عنوان شرط لازم ظهور	۱۳
وجود ۳۱۳ نفر، شرط کافی یا شرط لازم؟	۱۴
عدم توقف ظهور بر تولد ۳۱۳ یار با اخلاص	۱۶
معرفی برخی از ۳۱۳ یار امام زمان علیهم السلام	۱۸
درس دوم: تئوری «خواست مردم، شرط لازم و کافی برای ظهور» (۱)	۲۱
استناد به فرمایش امیرالمؤمنین علیهم السلام	۲۱
تصویری از وضعیت یاران امیرالمؤمنین علیهم السلام در زمان خلافت ایشان	۲۴
درس سوم: تئوری «خواست مردم، شرط لازم و کافی برای ظهور» (۲)	۳۰
عدم اعتماد امیرالمؤمنین علیهم السلام به مردم در قبول خلافت	۳۰
علت عدم قیام امیرالمؤمنین علیهم السلام پس از پیامبر ﷺ	۳۳
معنای «حضور الحاضر و قیام الحجّة بوجود الناصر»	۳۶
پرسش‌های مفهومی از درس‌های ۱ تا ۳	۳۹
درس چهارم: دقّت در تحلیل سیره ائمه علیهم السلام (۱)	۴۰
عدم وجوب پذیرش بیعت با مردم بر امام علیهم السلام	۴۰

۴۱	قابل تحلیل نبودن سیره ائمه <small>علیهم السلام</small> بر اساس خوبیت بشری
۴۴	متنگی بودن همه کارهای ائمه <small>علیهم السلام</small> بر اساس خوبیت الهی
۴۷	کمترین فایده نقل این احادیث
۵۱	درس پنجم: دقت در تحلیل سیره ائمه <small>علیهم السلام</small> (۲)
۵۱	ائمه: صرفاً مأمور به ظاهر نبوده‌اند
۵۴	اعمال ائمه <small>علیهم السلام</small> تنها صورت وجوب برآشان نداشته است
۵۷	درس ششم: نظریه «عدم جواز قعود بر امام <small>علیهم السلام</small> در صورت وجود یاران»
۵۷	فرمایش امام صادق <small>علیه السلام</small>
۵۹	مطابق نبودن با خوبیت بشری
۵۹	عدم تلازم میان علت عدم قیام و علت قیام
۶۲	در اختیار نبودن ضابطه کلی برای سبب قیام ائمه <small>علیهم السلام</small>
۶۳	تفاوت سیره امام عصر <small>علیهم السلام</small> با سایر ائمه <small>علیهم السلام</small>
۶۵	درس هفتم: تئویری «رفع علت غیبت، سبب ظهور امام زمان <small>علیهم السلام</small> »
۶۷	نقد و بررسی این تئویری
۷۰	پرسش‌های مفهومی از درس‌های ۴ تا ۷

۷۱	فصل دوم؛ بررسی ادله به ظاهر عقلی، بر ضرورت آمادگی مردم برای رفع غیبت
۷۱	درس هشتم؛ دلیل اول بر ضرورت آمادگی عمومی مردم (۱)
۷۲	لزوم حکومت بر دلها
۷۴	تحوّل دلها؛ مردم پس از ظهور به دست امام عصر <small>علیهم السلام</small>
۷۹	درس نهم؛ دلیل اول بر ضرورت آمادگی عمومی مردم (۲)
۷۹	اسلام پس از ظهور؛ با رغبت یا کراحت
۸۲	معنای آیة شریفه: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ»
۸۵	درس دهم؛ دلیل دوم بر ضرورت آمادگی عمومی مردم (۱)
۸۵	پیروزی از طریق عادی و نه معجزه

## ۹ فهرست مطالب

مناقات نداشتن جنگ و خونریزی پس از ظهور با معجزه بودن آن ..... ۸۹
پیروزی مسلمانان در جنگ بدر به اعجاز الهی ..... ۹۰
درس پازدهم؛ دلیل دوم بر ضرورت آمادگی عمومی مردم (۲) ..... ۹۵
شباخت قیام امام زمان علیهم السلام به غلبه پیامبر ﷺ در جنگ بدر ..... ۹۵
الهی بودن امر ظهور حضرت مهدی علیه السلام ..... ۹۷
لشکریان غیبی امام عصر علیه السلام در هنگام ظهور ..... ۹۸
تشبیه قیام امام زمان علیه السلام به خروج پیامبر ﷺ ..... ۱۰۰
درس دوازدهم؛ دلیل دوم بر ضرورت آمادگی عمومی مردم (۳) ..... ۱۰۴
تأکید بر اعجازآمیز بودن قیام حضرت مهدی علیه السلام ..... ۱۰۴
معجزه بودن تکمیل عقول به دست برکت امام عصر علیه السلام ..... ۱۰۵
درس سیزدهم؛ دلیل سوم بر ضرورت آمادگی عمومی مردم (۱) ..... ۱۰۹
ظهور ناکارآمدی حکومت‌های بشری ..... ۱۰۹
اتمام حجت بر مدعیان حکومت جهانی قبل از ظهور امام زمان علیه السلام ..... ۱۱۳
درس چهاردهم؛ دلیل سوم بر آمادگی عمومی مردم (۲) ..... ۱۱۷
عدم ضرورت آمادگی عمومی به عنوان شرط ظهور حضرت مهدی علیه السلام ..... ۱۱۷
بعید بودن ظهور مشروط به یأس بشر از قوانین بشری ..... ۱۲۰
مشروط نبودن ظهور به رواج فساد ..... ۱۲۳
پرسش‌های مفهومی از درس‌های ۸ تا ۱۴ ..... ۱۲۵
فصل سوم؛ بررسی نظریاتی درباره پیش‌شرط ظهور ..... ۱۲۷
درس پانزدهم؛ نظریه تعادل تاریخ (۱) ..... ۱۲۷
یک نظریه تاریخی - کلامی در بیان شرایط ظهور ..... ۱۲۸
ظهور مصلحان الهی در غیر نقاط تعادل تاریخ ..... ۱۳۱
درس شانزدهم؛ نظریه تعادل تاریخ (۲) ..... ۱۳۵
رو به سوی رشد نداشتن تاریخ بشریت ..... ۱۳۵

درخشنان بودن آینده تاریخ فقط بر اساس اخبار غیبی ..... ۱۳۶
مشروط نبودن ظهور امام زمان علیهم السلام به پرشدن جهان از ظلم و جور ..... ۱۳۷
استقرار حکومت حضرت مهدی علیهم السلام مستلزم کشtar عمومی نیست ..... ۱۳۹
دموکراسی، معیار مشروعیت نظام حکومت امام زمان علیهم السلام نیست ..... ۱۴۱
درس هفدهم: یک نظریه نقلی - کلامی در ارائه پیش شرط ظهور (۱) ..... ۱۴۴
عدالت خواهی مردم، پیش شرط ظهور! ..... ۱۴۴
تعیین نشدن پیش شرط ظهور در احادیث ..... ۱۴۸
صحیح نبودن تقسیم‌بندی تاریخ امامت به سه دوره ..... ۱۵۰
درس هجدهم: یک نظریه نقلی - کلامی در ارائه پیش شرط ظهور (۲) ..... ۱۵۳
نه عدالت‌خواهی مردم، شرط لازم ظهور است و نه عمل آنها به عدالت ..... ۱۵۳
راز غیبت، آماده شدن مردم جهان برای ظهور نیست ..... ۱۵۷
درس نوزدهم: نظریه اختیاری بودن ظهور ..... ۱۵۹
غیبت و ظهور، کار ماست! ..... ۱۵۹
کار خدا بودن ظهور امام زمان علیهم السلام ..... ۱۶۲
خدایی بودن ظهور امام عصر علیهم السلام ..... ۱۶۵
درس بیستم: آثار پیش شرط قائل نبودن برای ظهور ..... ۱۷۰
برنامه‌ریزی برای پیروزی نهضت امام زمان علیهم السلام کار ما نیست ..... ۱۷۰
عدم پاس از ظهور در فرض فراهم نبودن شرایط و زمینه‌های بشری آن ..... ۱۷۱
ایجاد انگیزه برای تلاش و جهاد در صورت اعتقاد به الهی بودن امر ظهور ..... ۱۷۴
ضرورت انجام وظیفه همراه با دعا بر تعجیل فرج امام عصر علیهم السلام ..... ۱۷۶
پرسش‌های مفهومی از درس‌های ۱۵ تا ۲۰ ..... ۱۷۹
فهرست منابع ..... ۱۸۱

در حلقه هشتم درباره علل غیبت امام عصر علیهم السلام به تفصیل سخن گفتم. اکنون باید این مطلب را بررسی نماییم که: پایان یافتن دوران غیبت، منوط به تحقیق چه شرایطی است؟ یا به تعبیر دیگر: شرایط «لازم» برای رفع غیبت امام زمان علیهم السلام چیست؟ همچنین آیا می‌توانیم یک یا چند عامل را به عنوان شرط یا شرایط «کافی» برای ظهور حضرت، تلقی کنیم و آنگاه حکم کنیم که در صورت تحقق آنها، ایشان باید ظهور فرمایند؟

### فروشگاه تخصصی کتب دینی

این دو موضوع در برخی از کتابهای مربوط به موضوع مهدویت به صورتهای مختلف، مورد بحث قرار گرفته است. بعضی خواسته‌اند با ادله نقلی (احادیث) به این سوال‌ها پاسخ دهند و برخی از پاسخ‌ها هم مستقیماً جنبه نقلی ندارند، بلکه بیاناتی ظاهراً عقلی است که در بعضی از آنها ادله نقلی به عنوان مؤید مورد استفاده قرار گرفته‌اند. در این حلقه ابتدا پاسخ‌های نقلی را بررسی می‌کنیم و سپس به پاسخ‌های غیر نقلی که داعیه عقلی بودن هم دارند، خواهیم پرداخت.





## فصل

# بررسی اول نقی ادعایی بر وجود شرایط لازم یا کافی برای رفع غیبت

## درس اول: نظریه وجود ۳۱۳ یار با اخلاص به عنوان شرط لازم ظهور

آولین و مشهورترین شرطی که برای پایان یافتن دوران غیبت امام مهدی ع مطرح می‌شود این است که یاران با اخلاصی به تعداد اصحاب جنگ بدر برای آن حضرت فراهم شوند؛ به طوری که اگر یاران ایشان به این تعداد نرسد، ظهور نخواهد فرمود.  
می‌گویند:

ما در زمان غیبت او وظایفی داریم و باید عمل کنیم تا شرایط ظهورش فراهم گردد، فرموده‌اند: تا حداقل سیصد و سیزده نفر از بندگان صالح و مخلص جمع نشوند، او ظهور نخواهد کرد!  
گاهی هم گفته می‌شود:  
...بشر از حضور فعال آن حضرت در محرومیت باقی بماند، تا آن

زمان که از نسل پاکان، یاران حضرت بقیة الله الاعظم به وجود آیند و آن حضرت را اقامه کنند.<sup>۱</sup>

کسانی که این نظریه را مطرح می‌کنند، به احادیثی نظر دارند که تعداد یاران اوّلیّه امام عصر علیهم السلام را ۳۱۳ نفر معروفی کرده‌اند. این بزرگواران از آن احادیث چنین فهمیده‌اند که به وجود آمدن این تعداد، شرط لازم برای ظهور امام علیهم السلام است و بسیاری هم - چنانکه در حلقة پیشین آوردیم - علّت عدم ظهور ایشان را تا زمان حاضر، فراهم نشدن این تعداد می‌دانند. در پاسخ به این نظریه، چندنکته را متذکر می‌شویم:

### وجود ۳۱۳ نفر، شرط کافی یا شرط لازم؟

اوّل اینکه احادیث متعددی بر این دلالت می‌کنند که تعداد یاران اوّلیّه امام عصر علیهم السلام در هنگام ظهور ۳۱۳ نفر هستند. در حلقة هشتم نمونه‌هایی از این احادیث را نقل کردیم و توضیح دادیم که اکثر اینها، بودن این تعداد را به عنوان شرط ظهور حضرت مطرح نکرده‌اند و آن مواردی هم که به صورت قضیّه شرطیّه بیان شده است، ناظر به جمع شدن این تعداد پس از اعلام ظهور حضرت می‌باشد و خود ظهور به هیچ وجه، مشروط به فراهم آمدن این یاران نمی‌باشد.

اکنون برای روشن‌تر شدن بحث به این نکته توّجّه می‌دهیم که به فرض وجود قضایای شرطیّه در این موضوع، مفاد آنها چنین می‌شود: «اگر ۳۱۳ یار با اخلاص برای امام علیهم السلام باشد، ایشان ظهور می‌کنند». در این صورت حدّاً کثر می‌توان گفت که این قضیّه، وجود ۳۱۳ یار با

---

۱ - کمال هستی در عصر ظهور، مقدمه، ص ۱۴.

اخلاص را شرط کافی برای ظهور حضرت دانسته است که ما در حلقة گذشته، بطلان این معنا و عدم دلالت این قضیه را برابر آن، روشن ساختیم. اما ادعایی که در بحث فعلی مطرح است، وجود این تعداد را شرط لازم برای ظهور می‌داند، در حالی که این قضایای شرطیه - به فرض وجود - هیچ‌گونه دلالتی بر این امر ندارند.

اگر وجود ۳۱۳ یار امام علیؑ شرط لازم برای ظهور ایشان باشد، باید قضیه شرطیه به این صورت باشد: «اگر امام علیؑ ۳۱۳ یار با اخلاص نداشته باشند، ظهور نمی‌کنند» اگر چنین قضیه‌ای در احادیث آمده باشد، می‌توانیم از آن، شرط لازم بودن ۳۱۳ یار را برای ظهور حضرت استنباط کنیم، ولی چنین تعبیری مطلقاً در احادیث وارد نشده است و از قضیه شرطیه قبلی نیز این معنا استفاده نمی‌شود.<sup>۱</sup>

فراموش نشود که ادعای مورد بحث، صرفاً جنبه نقلی دارد و ما به

#### فروشگاه اخصاصی کتب دینی

۱- اگر بخواهیم مطلب را با استفاده از نماد منطق گزاره‌ها توضیح دهیم، می‌توانیم بگوییم:

اگر

وجود ۳۱۳ یار با اخلاص برای امام علیؑ = P

ظهور امام علیؑ = Q

آنگاه:

(اگر امام علیؑ ۳۱۳ یار داشته باشند، ظهور می‌کنند)  $\rightarrow$  (P  $\rightarrow$  Q)

از این قضیه شرطیه نمی‌توان نتیجه گرفت که: «اگر امام علیؑ ۳۱۳ یار نداشته باشند، ظهور نمی‌کنند» چون شکل منطقی آن چنین است: (Q  $\sim$  P)  $\rightarrow$  (P  $\rightarrow$  Q) و این قضیه با قضیه (Q  $\sim$  P) هماز ز نیست. پس به فرض وجود قضایای شرطیه‌ای به آن مضمونی که معمولاً معنا می‌کنند، از آنها وجود ۳۱۳ یار با اخلاص به عنوان شرط لازم برای ظهور حضرت استفاده نمی‌شود.

همین دلیل، نقد خود را بر اساس مدلول احادیث، مطرح می‌کنیم. خارج از قلمرو دلالت احادیث نمی‌توان ادعا کرد که شرط ظهور حضرت، فراهم آمدن ۳۱۳ یار برای ایشان است. بنابراین اصل ادعا به هیچ وجه جنبه عقلی ندارد که بخواهیم از دیدگاه عقل، مسأله را بررسی و نقد کنیم. البته اگر به فرض، کسی بخواهد به این ادعا صبغه عقلی بدهد، آنگاه می‌توان گفت که این امر، خارج از قلمرو مستقلات عقلیه است. بنابراین هیچ‌گونه ادعای عقلی در این موضوع از اساس پذیرفته نیست.

### عدم توقف ظهور بر تولد ۳۱۳ یار با اخلاص

نکته دوم: به فرض اینکه وجود ۳۱۳ یار با اخلاص برای حضرت، شرط لازم برای ظهور ایشان باشد، نمی‌توان گفت که اینها هنوز متولد نشده‌اند و غیبت امام علیّاً تابه دنیا آمدن آنها باید ادامه یابد.

دلیل ما بر این مطلب، دو چیز است: او لا - چنانکه در انتهای حلقة پیشین گفتیم - تنها دلیل کسانی که می‌گویند این تعداد تا کنون تولد نیافته‌اند، عدم ظهور امام علیّاً است، در حالی که عدم دلالت این دلیل را بر مدعایشان مستدلّاً مطرح کردیم. ثانیاً شواهد نقلی متعددی وجود دارد که نشان می‌دهد این ۳۱۳ یار با اخلاص حضرت مهدی علیّاً، متعلق به همه زمانها در طول تاریخ هستند و برخی از آنها حتّی قبل از ظهور پیامبر گرامی اسلام ﷺ متولد شده و پس از طی عمر خود از دنیا رفته‌اند و بقیه از امت اسلام می‌باشند که در طول قرون متمامدی از میان مسلمانان واقعی، برگزیده می‌شوند. اینها انتخاب شده‌ها و بهترین‌های هر دوران هستند که لیاقت خود را برای قرار گرفتن در صدر یاران مهدی موعود عجل الله تعالیٰ فرجه الشّریف به اثبات رسانده‌اند.

ما برعی از این شواهد را در اینجا نقل می‌کنیم تا روشن شود که نمی‌توان ادعا کرد: «ظهور امام علیّاً متوقف بر به دنیا آمدن اینها از نسل پاکان است.» ما نمی‌دانیم، چه بسا همهٔ ایشان یا اکثر آنان یا حداقل تعدادی از آنها در زمانهای گذشته به دنیا آمده و از دنیا رفته باشند و اکنون در بزرخ، انتظار ظهور امامشان را بکشند تا به اذن و قدرت خدای متعال به دنیا رجعت کنند و به بالاترین آرزوی خود در دنیا - که همانا یاری امام زمان علیّاً بوده - نائل شوند. پس پایان یافتن دوران غیبت، مشروط به تولد ۳۱۳ یار با اخلاص نیست، بلکه بسیاری از ایشان منتظر ظهور امام علیّاً هستند تا به دنیا برگردند.

شواهد نقلی این موضوع در بحث «رجعت» که از ضروریات اعتقادات شیعه می‌باشد، مطرح شده است. در قرآن کریم حداقل ۷۰ آیه می‌توان سراغ گرفت که به رجعت تفسیر می‌شود.<sup>۱</sup> در مورد روایات هم استاد اعظم علم الحديث، مرحوم علامه مجلسی رضوان الله تعالیٰ علیه در بحث خود درباره رجعت می‌فرماید:

چگونه ممکن است کسی که حقانیت ائمه اطهار علیّاً را باور نموده، نسبت به چیزی که نزدیک به دویست حدیث صریح از طریق بیش از چهل راوی بزرگ و مورد اعتماد، درباره آن نقل کرده‌اند، شک نماید. و اگر احادیث بحث رجعت، متواتر نباشند، در هیچ موضوع دیگری نمی‌توان ادعای توواتر نمود.<sup>۲</sup>

۱ - علاقمندان به تحقیق مفصل در این موضوع می‌توانند به کتاب ارزشمند «رجعت یا دولت کریمه خاندان وحی علیّاً» نوشتهٔ مرحوم محمد خادمی شیرازی مراجعه نمایند.

۲ - بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۲۲ و ۱۲۳.

## معرفی برخی از ۳۱۳ یار امام زمان علیهم السلام

باتکاء به این اساس محکم، اکنون چند نمونه از شواهد مورد بحث را مطرح و بررسی می‌نماییم:  
امام صادق علیه السلام فرمودند:

إِذَا قَامَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ اسْتَخْرَجَ مِنْ ظَهَرِ الْكَعْبَةِ سَبْعَةً وَ عِشْرِينَ رَجُلًا خَمْسَةَ عَشَرَ مِنْ قَوْمٍ مُوسَى الَّذِينَ يَقْضُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ يَعْدِلُونَ وَ سَبْعَةً مِنْ أَصْحَابِ الْكَهْفِ وَ يُوشَعُ وَصِيَّ مُوسَى وَ مُؤْمِنٌ آلٌ فِرْعَوْنَ وَ سَلْمَانَ الْفَارسِيَّ وَ أَبَا دُجَانَةَ الْأَنْصَارِيَّ وَ مَالِكَ الْأَشْتَرِ.<sup>۱</sup>

وقتی قائم آل محمد ﷺ قیام کنده از پشت کعبه بیست و هفت نفر را خارج می‌سازد: پانزده نفر از قوم حضرت موسی علیه السلام که به حق قضاؤت و اجرای عدالت می‌کنند و هفت نفر از اصحاب کهف و حضرت یوشع وصی موسی علیه السلام و مؤمن آل فرعون و سلمان فارسی و ابودجانه انصاری و مالک اشتر.

افرادی که در این حدیث شریف، نام برده شده‌اند، بهترین‌ها و برگزیدگان زمان خود بوده‌اند و برخی مانند حضرت یوشع بن نون مقام برگزیده پیغمبری را از سوی خداوند داشته‌اند. تعبیر «استخراج من ظهر الكعبه» (خارج ساختن از پشت کعبه) نشان می‌دهد که اینها جزء یاران او لیه حضرت مهدی علیه السلام هستند و در ابتدای ظهور - که از خانه کعبه آغاز می‌شود - خدمت مولایشان حاضر می‌شوند و در زمرة سران یاران

آن حضرت قرار می‌گیرند.

شبيه همين حديث از امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده که به جاي «مؤمن آل فرعون»، جناب «مقداد» را نام برده اند و در پایان حديث فرموده اند:

... فَيَكُونُونَ بَيْنَ يَدَيْهِ أَنْصَارًا وَ حُكَّامًا.<sup>۱</sup>

... پس اينها در حضور امام علیه السلام، ياران و حاكمان (سران) می باشند.

تعبير «حکام» نشان می دهد که اين افراد جزء گروه اوّلیه يعني همان ۲۱۳ نفر ياران با اخلاص حضرت هستند. در حديث ديگري از امام صادق علیه السلام در ميان اين ۲۷ نفر به جاي سلمان، نام جناب «جابر انصاري» به چشم می خورد.<sup>۲</sup>

به هرروي، غرض اذکر اين نمونه ها روشن شدن اين حقiqت است که ظهر امام زمان علیه السلام متوقف بر پديد آمدن ۳۱۳ يار با اخلاص ايشان نیست، بلکه هرگاه خداوند اجازه فرماید، امام علیه السلام ظاهر شده و به دنبال آن، ياران اوّلیه ايشان به حضرتش خواهند پيوست و حداقل گروهي از اين افراد، سالها بلکه قرنها قبل، از دنيا رفته اند و برای ياري امامشان رجعت خواهند کرد. حال اگر کسی ادعاه کند که: غير از افراد نامبرده شده در احاديث، بقیه ۳۱۳ نفر هنوز به دنيا نیامده اند و ظهرور حضرت، مشروط به وجود آنهاست، در پاسخ می گويم: اين ادعاه کاملاً بي دليل است و ما اطلاعي نداريم که چند نفر از اين افراد هنوز به دنيا

۱ - بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۹۱

۲ - دلائل الامامة، ص ۲۴۷

نیامده‌اند، چه بسا همه آنها جزء رجعت کنندگان باشند. یک امر مجهول را نمی‌توانیم بدون هیچ دلیلی - نه عقلی و نه نقلی - شرط لازم ظهور امام علیهم السلام بدانیم.



## درس دوم: تئوری «خواست مردم، شرط لازم و کافی برای ظهور» (۱)

دومین تئوری مطرح شده در خصوص شرط لازم ظهور این است که می‌گویند:

حجج الهی بدون خواست مردمان اقدام به قیام نمی‌کنند.<sup>۱</sup> ادله مختلفی برای این ادعا مطرح کرده‌اند که برخی از آنها صورت عقلی دارد و ما در فصل آینده به نقل و بررسی آنها خواهیم پرداخت.

استناد به فرمایش امیرالمؤمنین علیهم السلام

اما از ادله نقلی، مهم ترین دلیل، قسمتی از فرمایش امیرالمؤمنین علیهم السلام در خطبه شقشقیه است. می‌گویند:

بخش عمده حکومت آل محمد علیهم السلام بر دوش مردمان است و باید گروهی آماده اقامه آن حضرت گردند. امیرالمؤمنین علیهم السلام در

---

۱ - کمال هستی در عصر ظهور، مقدمه، ص ۱۵.

ضمن خطبه شقشقیه می فرمایند:

أَمَا وَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَءَ النَّسَمَةَ لَوْلَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ  
قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَنْ  
لَا يُقَارِرُوا عَلَى كِظَةِ الظَّالِمِ وَ لَا سَغِبَ الْمَظْلُومِ لَأَقْتَيْتُ حَبْلَهَا  
عَلَى غَارِبِهَا وَ لَسَقَيْتُ آخِرَهَا بِكَأسِ أَوْلَاهَا.

آگاه باشید! سوگند به خدایی که میان دانه را شکافت و انسان را آفرید، اگر نبود اجتماع مردم (در آستانه) من و قیام حجت خدا (که) در صورت وجود یاور (لازم است) و اگر نبود عهد الهی که خدای تعالی از دانایان گرفته تا بر سیری ظالم و گرسنه ماندن مظلوم راضی نشوند، هر آینه رسیمان و مهار شتر خلافت را بر کوهان آن می‌انداختم و آخر خلافت را به کاسه نخست آن آب می‌دادم.<sup>۱</sup>

نویسنده محترم از این خطبه شریف چنین استنباط کرده‌اند که حضور حاضرین و وجود ناصرین، شرط لازم قیام امام علیل می‌باشد و این یک قاعدة کلی برای همه امامان است؛ هر چند که امیر المؤمنین علیل صرفاً درباره خودشان فرموده‌اند. به دلیل همین استنباط است که پس از نقل آن جملات از خطبه، چنین آورده‌اند: «باری، حجج الهی بدون خواست مردمان اقدام به قیام نمی‌کنند». <sup>۲</sup>

۱ - آنچه نقل شد از مقدمه کتاب کمال هستی در عصر ظهور، ص ۱۵ می‌باشد.

اما در نسخ نهج البلاغه خطبه ۳ به جای «الظالم»، «ظالم» و به جای «المظلوم»، «مظلوم» آمده است. (رجوع شود به: نهج البلاغه صحی صالح، ص ۵۰)

۲ - کمال هستی در عصر ظهور، مقدمه، ص ۱۵.

در قسمت اول فرمایش خود نیز گفته‌اند: «باید گروهی آماده اقامه آن حضرت گردند.»

اکنون باید دید مقصود ایشان از گروه اقامه کننده حضرت صاحب الامر علیهم السلام چه کسانی هستند. اگر مراد ایشان از این گروه، یاران خاص و برگزیده امام عصر علیهم السلام باشند، در رأس آنها همان ۲۱۳ فرد با اخلاص‌اند و در گذشته به اندازه کافی استدلال کردیم که وجود ایشان را نمی‌توان شرط لازم ظهور آن حضرت دانست. بنابراین نمی‌توان گفت که «باید» گروهی آماده اقامه آن حضرت گردند تا ایشان ظهور فرمایند. چنین «باید»‌ی از هیچ دلیل نقلی استفاده نمی‌شود.

اما اگر مراد از گروه اقامه کننده، عموم مردم باشند (که البته بعيد به نظر می‌رسد)، همان فرضی است که اکنون محل بحث ماست و باید لزوم و ضرورت آن را برای ظهور حضرت مورد بررسی قرار دهیم. پیش از آغاز این بررسی، مطلب دیگری را هم که گاهی از این فرمایش امیر مؤمنان علیهم السلام استنباط می‌شود، یادآوری می‌کنیم. می‌گویند: «در صورت خواست مردم و اعلام آمادگی ایشان، قیام بر امام علیهم السلام واجب می‌شود.» دلیل این ادعای تعبیر «قیام الحجّة بوجود الناصر» است که فرموده‌اند: با وجود یاران، حجّت بر امام علیهم السلام تمام می‌شود و در واقع، عذری برای ایشان در مورد عدم ظهور باقی نمی‌ماند. در حقیقت ادعای این است که حضور مردم علاوه بر شرط لازم، شرط کافی برای ظهور حضرت هم هست.<sup>۱</sup>

---

۱ - همان نویسنده محترم نیز در ترجمه خطبه شقسقیه، جمله‌ای را افزوده‌اند که

بنابراین کل مدعایین می‌شود که حضور مردم شرط لازم و کافی برای ظهور امام علیہ السلام می‌باشد.  
اکنون به بررسی این نظریه می‌پردازیم:

### تصویری از وضعیت یاران امیرالمؤمنین علیہ السلام در زمان خلافت ایشان

اوّلین مطلبی که باید روشن شود این است که امیرالمؤمنین علیہ السلام از حضور حاضر وجود ناصر، چه کنم و کیفی از حضور وجود مردم و یاران را اراده کرده‌اند. از جهت کمیت باید دید چه تعداد و چند درصد مردم برای بیعت با ایشان اعلام آمادگی کردند و از جهت کیفیت باید دانست آنها چگونه افرادی بودند. آیا همه آنها که ادعای نصرت امام علیہ السلام را داشتند، یاران واقعی ایشان بودند؟ چند درصد آن مردم، امیرالمؤمنین علیہ السلام را به معنای شیعی کلمه، «امام» می‌دانستند؟ آیا آن حضرت با اعتماد بر اکثریتی که سنتی مذهب بودند، خلافت را پذیرفتند یا آنها را واقعاً شیعه می‌پنداشتند؟ آیا علم امام علیہ السلام به باطن افراد در تصمیم ایشان برای قبول خلافت، مؤثر بوده یا خیر؟

اینها بخشی از سؤالاتی است که تا پاسخ آنها روشن نشود، استنباط صحیحی از فرمایش امیرالمؤمنین علیہ السلام نمی‌توان کرد. با مراجعته به

۷) از آن، وجوب ظهور حضرت در صورت وجود یاور استفاده می‌شود. ایشان عبارت را چنین ترجمه کرده‌اند: اگر نبود... قیام حجت خدا (که) در صورت وجود یاور (لازم است). ظاهراً مقصود از «الحجّة» را در فرمایش امیرالمؤمنین علیہ السلام، خود امام علیہ السلام دانسته‌اند، اما این ترجمه صحیح نیست و معنای «قیام الحاجة»، قیام امام علیہ السلام نمی‌باشد؛ بلکه مقصود اتمام حجت بر امام علیہ السلام است که در ادامه می‌بایست، توضیح آن خواهد آمد.

تاریخ می‌توان فهمید که اکثریت مردم، در شرایطی که پس از خلافت عثمان درخواست بیعت با امیر المؤمنین علی<sup>علیله</sup> کردند، آن حضرت را به معنای درست کلمه «امام» نمی‌دانستند. آنها ایشان را خلیفه چهارم مسلمانان دانسته، به سبک و سیاق خلفای گذشته برای خلافت حضرت امیر علی<sup>علیله</sup>، مشروعیت قائل بودند. شاهد این حقیقت، یکی از خطبه‌های آن حضرت است که درباره ابتدای دوران خلافت خود ایراد کرده و در آن به ذکر حدود بیست مورد از بدعت‌های خلفای پیشین پرداخته‌اند که البته - به خاطر مخالفت عمومی جامعه - تنونشته‌اند در آنها تغییری ایجاد کنند. فرمودند:

قد عَمِلْتِ الْوَلَاهُ قَبْلِي أَعْمَالًا خَالِفُوا فِيهَا رَسُولُ اللهِ ﷺ  
مُتَعَمِّدِينَ لِخَلَافَهِ، نَاقِضِينَ لِعَهْدِهِ، مُعِيرِينَ لِسُتْنَتِهِ وَلَوْ حَمِلْتُ  
النَّاسَ عَلَى تِرْكَهَا وَحَوْلَهَا إِلَى مَوَاضِعِهَا وَإِلَى مَا كَانَتْ فِي  
عَهْدِ رَسُولِ اللهِ ﷺ لَتَفَرَّقُ عَنِّي جُنْدِي حَتَّى أَبْقِي وَحْدَيِ  
أَوْ قَلِيلٌ مِنْ شَيْئِي الَّذِينَ عَرَفُوا فَضْلِي وَفَرَضَ إِمامَتِي مِنْ  
كِتَابِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ وَسُتْنَةِ رَسُولِ اللهِ ﷺ .

حکم ان پیش از من، اعمالی انجام داده‌اند که در آن با رسول خدا ﷺ مخالفت ورزیده‌اند، در حالی که تعمد به مخالفت با ایشان و نقض بیعت آن حضرت و تغییر دادن سنتش را داشتند. و من اگر - به فرض - مردم را به ترک آن بدعت‌ها و اموی داشتم و آنها را به جایگاه‌های صحیح خود و به آنچه در زمان رسول بود باز می‌گرداندم، لشکر یانم از گرد من پراکنده خدا ﷺ

می شدند تا آنجا که خودم تنها می ماندم یا تنها عده کمی از شیعیانم که فضیلت و لزوم امامت مرا بر اساس کتاب خدای عزوجل و سنت رسول خدا صلوات الله علیه و سلام بذیرفته اند.

روشن است که این فرمایش، ناظر به ابتدای پذیرش خلافت از جانب امیر المؤمنین علیه السلام است و به خوبی جو عمومی جامعه آن روز را نشان می دهد. حضرت آشکارا فرموده اند که نتوانسته اند بدعوهای خلفای گذشته را - که اظهار مخالفت عمدى با پیامبر اکرم صلوات الله علیه و سلام در امر دین بود - اصلاح فرمایند. علت این ناتوانی، عدم پذیرش عموم مردم بوده است تا آنجا که اگر می خواسته اند این امر را برا آنها تحمیل کنند، همان کسانی که در لشکر ایشان بوده اند، با حضرتش مخالفت می کرده اند و تنها ایشان می گذاشته اند.

از این فرمایش معلوم می شود که اکثريت پاران حضرت امیر علیه السلام - که در رکاب ایشان می جنگيدينند - قائل به امامت ایشان - به مفهوم شيعی اش - نبوده اند، بلکه به عنوان همان امامتی که اهل سنت برای خلفای گذشته قائل هستند، امیر المؤمنین علیه السلام را خليفه چهارم می شناخته اند. شيعيان ایشان چنان در اقلیت بوده اند که حضرت فرموده اند: یا تنها می ماندم و یا من باقی می ماندم با گروه اند کی از شیعیانم که مرابه معنای واقعی کلمه، امام می دانستند.

ایشان در انتهای فرمایش خود مثالی زده اند که به خوبی گویاي وضعیت عمومی مسلمانانی است که با ایشان به عنوان خليفه بیعت کردند.

وَ اللَّهِ لَقَدْ أَمَرْتُ النَّاسَ أَنْ لَا يَجْتَمِعُوا فِي شَهْرِ رَمَضَانَ إِلَّا فِي

فَرِيْضَةٍ وَّ أَعْلَمُهُمْ أَنَّ اجْتِمَاعَهُمْ فِي النَّوَافِلِ بِدْعَةٌ، فَتَنَادِي  
بَعْضُ أَهْلِ عَسْكَرِي مِمْنُ يُقَاتِلُ مَعِي: يَا أَهْلَ الْإِسْلَامِ! غُيْرَتْ  
سُ౦ّةُ عُمَرَ! يَنْهَا نَا عَنِ الصَّلَاةِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ تَطْوِعاً! وَ لَقَدْ  
خِفْتُ أَنْ يُشُورُوا فِي نَاحِيَةِ جَانِبِ عَسْكَرِي. مَا لَقِيتُ مِنْ هَذِهِ  
الْأُمَّةِ مِنَ الْفُرْقَةِ وَ طَاعَةِ أَئِمَّةِ الضَّلَالِةِ وَ الدُّعَاةِ إِلَى النَّارِ!... مَا  
لَقِيَ أَهْلُ بَيْتِ نَبِيٍّ مِنْ أُمَّتِهِ مَا لَقِيْنَا بَعْدَ نَبِيِّنَا وَ اللَّهُ الْمُسْتَعَانُ  
عَلَى مَنْ ظَلَمَنَا.<sup>۱</sup>

به خدا قسم به مردم دستور دادم که در ماه رمضان جز نماز واجب را به جماعت نخوانند و به آنها اعلام کردم که به جماعت خواندن نماز مستحبی بدعت است. در آن زمان یکی از لشکریانم که در رکاب من می‌جنگید، فریاد زد: ای اهل اسلام، سنت عمر را تغیر دادند! (علی) ما را از خواندن نماز مستحبی در ماه رمضان نهی می‌کنند! پس ترسیدم که در گوشه‌ای از لشکرم شورشی به پا کنند. چه‌ها دیدم از این امت، از جدایی‌شان و از اطاعت‌شان در برابر پیشوایان گمراهی و کسانی که به سوی آتش (جهنم) می‌خوانند... اهل بیت هیچ پیغمبری، آنچه را ما بعد از پیامبرمان دیدیم، از امت خودش ندید و از خداوند علیه کسانی که بر ما ستم ورزیدند، استعانت می‌جوییم.

می‌بینیم که نگرانی آن حضرت از لشکریان خودش است؛ نه از معاویه و بنی امیه. نوع مخالفت یاران حضرت امیر علیل با ایشان نشان می‌دهد که آنها بدعت‌های خلفای گذشته را بر سنت‌های الهی - که آن

حضرت می خواستند - ترجیح می دادند و لذا تغییر را در آنچه از ناحیه خلیفه دوم، مشروع دانسته شده بود، تاب نمی آوردند. این وضعیت اکثربیت مردمی بود که با امیر المؤمنین علیه السلام بیعت کرده بودند. نمونه دیگر از همین قبیل، در زمانی بود که آن حضرت خواستند «شریع» را از منصب قضاؤت، عزل کنند. مردم کوفه در مخالفت با این کار، اظهار داشتند: «او را عزل ممکن زیرا عمر او را نصب کرده است! ما با تو بیعت کرده‌ایم که چیزی از آنچه را که ابوبکر و عمر مقرر کرده‌اند، تغییر ندهی!!»<sup>۱</sup>

این ماجرا وضعیت حاکم بر جو جامعه را در آن زمان نشان می‌دهد. وقتی مردم کوفه - که پایتخت حکومت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بود - چنین مخالفتی اظهار نمایند، حال بقیه مردم روشن است. ما می‌بینیم حتی «ابن عباس» نیز وقتی پیشنهاد ابقاء معاویه را در حکومت شام به حضرتش می‌دهد، با این استدلال پیش می‌آید که عمر بن خطاب در دوران خلافتش او را به ولایت آن دیار گمارده است.<sup>۲</sup> این توصیه یا نشانگر اعتقاد خود ابن عباس به صحّت کارهای عمر بوده و یا حدّاقل این است که جو عمومی جامعه را نشان می‌دهد؛ جویی که چنان با خلیفه دوم هماهنگی داشته و علیه امیر المؤمنین علیه السلام بوده که ابن عباس صلاح آن حضرت را در مخالفت با کارهای عمر نمی‌دیده است. اظهار نظر ابن ابی الحدید هم در این زمینه شنیدنی است. می‌گوید:

۱ - تتفییج المقال فی علم الزجال، ج ۲، ص ۸۳.

۲ - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۹، ص ۲۹.

هر کس موقعیت علی <sup>علیه السلام</sup> را در زمان خلافتش ملاحظه کند، در خواهد یافت که او همچون افرادی که از تصرف در اموال خویش منع شده‌اند، نمی‌توانست به آنچه خود می‌خواست، برسد. زیرا افرادی که او را به حقیقت می‌شناختند، کم بودند و اکثریت مردم آن اعتقادی را که باید، به او نداشتند و خلفای پیشین را برتر از علی <sup>علیه السلام</sup> می‌پنداشتند و معتقد بودند که افضل بودن به [تقدّم در] خلاف است و از گذشتگان خود تقلید می‌کردند و می‌گفتند که اگر گذشتگان به برتری خلفای پیشین بر علی <sup>علیه السلام</sup> یقین نداشتند، آنها را مقدم نمی‌کردند... و اکثر آنها به خاطر غیرت و شجاعت عربی همراه او می‌جنگیدند نه از روی دین و عقیده و امام <sup>علیه السلام</sup> مجبور بود با آنها مدارا کند و جرأت اظهار کردن آنچه معتقد بود نداشت.<sup>۱</sup>

گذشته از همه اینها بهترین گواه بر موقعیت نه چندان خوب امیر المؤمنین <sup>علیه السلام</sup> در بین یارايش، سه جنگ بزرگی بود که مسلمانان در طول چهار سال و چند ماه خلافتشان عليه ایشان به راه انداختند، در حالی که حتی یکی از این جنگ‌ها در بیست و پنج سالی که از زمان خلاف خلفای پیشین می‌گذشت، رخ نداده بود. به طور مثال اصحاب جمل (ناکشین) که اوّلین جنگ را با ایشان راه انداختند، بیعت شکنانی بودند که به عهد خود با امامشان و فانکرند.

## درس سوم: تئوری «خواست مردم، شرط لازم و کافی برای ظهور» (۲)

از مطالب درس گذشته دانستیم که اکثر یاران امیرالمؤمنین علیهم السلام کسانی بودند که اعتقادی به امامت الهی ایشان نداشتند، بلکه ایشان را به عنوان خلیفة چهارم می‌شناختند و اجازه تغییر بدعت‌های خلفای پیشین را به ایشان نمی‌دادند.

### عدم اعتماد امیرالمؤمنین علیهم السلام به مردم در قبول خلافت

اکنون با تو جه به شرایط و موقعیت خاص امیرالمؤمنین علیهم السلام در میان یارانشان، سؤال این است که مراد حضرت از «حاضر» و «ناصر» در خطبه شریفان چه کسانی بودند؟ آیا اکثربیت کسانی که با ایشان بیعت کردند، عهد و پیمان خود را نشکستند؟ آیا حضرت باتکیه بر آنها، تن به قبول خلافت دادند؟ آیا آنها که ادعای نصرت ایشان را داشتند، یاران واقعی حضرت بودند؟ و آیا امیرالمؤمنین علیهم السلام